

علی سامی

عصر طلائی و درخشان

-۳-

فرهنگ اسلامی و مساعی دانشمندان ایرانی

بعد از منصور بن خلفای عباسی ، زمان هارون الرشید (۷۸۶-۸۰۹م) و مأمون عصر طلائی و درخشان اسلامی است. دربار این پدر و فرزند مجمع ارباب فضل و کمال، و دانشمندان از ملل و مذاهب مختلفه مانند ایران، مصر، یونان به بغداد جلب و در آنجا گرد آمده بودند .

در زمان این دو خلیفه دانش پرور کار ترجمه کتابهای پهلوی و یونانی بزبان عربی بالا گرفت و بوسیله دانشمندان ایرانی اغلب از کتابهای باقی مانده از دوران ساسانی مربوط به علوم ریاضی و طبیعی و منطق و فلسفه الهی و حکمت و فلسفه عملی بزبان عربی ترجمه شد و در مدارس تدریس میگردد،

مخصوصاً در زمان مأمون این نهضت علمی و فرهنگی پایه و اساس محکمی گرفت.

کتابخانه‌های عمومی، مدارس، مجامع علمی زیادی تشکیل شد که کار گزاران آنها اکثر ایرانیان بوده‌اند.

ابوالفتوح مورخ اسلامی از گفته‌های مأمون عباسی این عبارات را که نمودار دانشخواهی و فضل اوست ضبط کرده است. : علما از جمله بندگان خاص درگاه احدیتند که برای تکمیل مراتب فهم و آداب انسانی فرستاده شده‌اند، ایشان در عالم بمنزله مشعلهای فروزان و رهبران افراد نوع انسانی شمرده میشوند و اگر نبودند آنها، هر آینه عالم بتوحش اولیه خود بر میگشت و معروف است که او برای جلب یکی از ریاضی دانان بدولت روم شرقی اعلان جنگ داد تا مجبور شود دانشمندان مبرده را بمرکز خلافت اعزام دارد. خاندان برمک که ایرانی و همه کاره دربار خلفا بودند سهم فراوان و بسزائی در این نهضت داشته‌اند. سالی بیست ملیون دینار عوائد املاک و علاقه این خاندان صرف پیشرفت امور فرهنگی و ترجمه‌ها و تألیف کتاب و تنظیم و ایجاد کتابخانه‌ها میگردید.

از جمله کتاب نفیس و پرارج که در زمان عباسیان از پهلوی بعربی نقل شده کلیله و دمنه است توسط یکنفر دانشمند شهیر ایرانی که تسلط کاملی بزبان و ادبیات عرب داشته بنام روزبه دازویه (عبدالله ابن مقفع) ترجمه بعدی این کتاب بزبانهای دیگر کشورها از قبیل یونانی، رومی، ترکی، عبری، اسپانیولی، لاتینی، انگلیسی، روسی از روی همین ترجمه عربی نقل گردیده است.

این کتاب در زمان قدرت برامکه (یحیی ابن خالد) توسط عبدالحمید لاحقی دانشمند دیگر ایران در چهار هزار بیت بنظم درمیآید که بیشتر آن از بین رفته و معدودی از آن فقط باقی است که در مصر بچاپ رسیده است علی ابن راود، کاتب زبیده دختر جعفر همسر هارون الرشید نیز این کتاب را در عرض دو سال درد و هزار بیت بنظم درآورد ولی از اشعار او چیزی باقی نمانده است.

علت بنظم در آوردن کلیله و دمنه را در زمان برامکه اینطور نوشته اند که یحیی وزیر مهدی ورشید عباسی میل داشتند که این کتاب را از برکنند و چون نظم آسان تر از نثر است برای او آن کتاب را منظوم ساختند و بعضی نوشته اند که یحیی برای پسرش جعفر دستور نظم آنرا داد. رودکی در زمان امیر نصربن احمد سامانی این کتاب را بضم فارسی در آورد که اندکی از آن اشعار پیش نمانده است .

برمکیان از اشراف خراسان و برمک جد آنها روحانی بزرگ معبد بلخ بوده است .

پسر برمک خالد در نهضت ابومسلم خراسانی مسلمان شد و بدستگاه خلافت نزدیک گردید . .

پسر او یحیی همه کاره و وزیر هارون الرشید گردید . پسران یحیی فضل و جعفر تمام رشته های امور کشور و دربار خلیفه را بدست گرفتند ولی هارون الرشید چون از نفوذ روز افزون آنها در هراس افتاده بود این خاندان را برانداخت ، یعنی جعفر را کشت (۸۰۳ میلادی) و خاندان برمک را زندانی و املاک و دارائی شان را مصادره کرد . برمکیان در ترویج علم و دانش و احیای رسوم و آداب ایرانی بسیار کوشیدند و دربار خلیفه را چون دربار شاهان بزرگ ساسانی در آوردند . بیت الحکمة یا خزانه الحکمة از تأسیسات علمی مهم آنهاست که زمان هارون الرشید پی گزاری گردید و در عهد مأمون بمنتهی حد ترقی خود رسید .

پس از خاندان برمک سرشناس ترین خاندان ایرانی دیگر که دائر مدار دربار خلفا گردید ، خاندان سهل بود. فضل و حسن پسران سهل چون فرزند برمک در دستگاه خلیفه مأمون عباسی نفوذ زیادی پیدا کردند و در نتیجه نسبت به گسترش دانشها و احیای سنن و آداب و فرهنگ و هنر ایرانی کوشیدند و دانشمندان را وادار ساختند تا بسیاری از کتابهای ایرانی را به عربی ترجمه نمایند . در نتیجه این مساعی هنر و فرهنگ ایرانی در سراسر کشورهای که در زیر حکومت اسلامی قرار داشت تأثیر کرد و رواج یافت .

دیگر از مترجمان و پژوهشگران عالیقدر ایرانی در این دوره حنین ابن اسحق (۱۹۴ تا ۲۶۴ ه.ق) یکی از صراف زادگان عیسوی ایرانی بود که در شهر حیره عراق زندگی نمیکرده وی در محضر درس «یوحنا بن ماسویه» رئیس کل خزانه الحکمة حاضر میگردد روزی بر اثر گفتگو بین شاگرد و استاد ترک محضر یوحنا را مینماید و تصمیم میگیرد که زبان یونانی را بیاموزد. محل آموختن زبان و فلسفه یونانی در شهر اسکندریه مصر بود او بدانجا رفت و در این زبان بقدری تبحر پیدا کرد که بسیاری از اشعار همرا از بر کرده بود سپس بصره آمد و خدمت خلیل بصری استاد سبویه بخواندن نحو و عربی مشغول شد و عربی را هم بخوبی فرا گرفت و کم کم مشهور گردید. مأمون برای ترجمه کتب علمی و فلسفی یونانی احتیاج ب مترجمین متبحر و بااطلاع داشت صیت شهرت حنین را که شنید او را بدربار خود خواند و کار ترجمه را بدو محول ساخت و معروف است که مأمون برای قدردانی از زحمات این دانشمند عالیقدر ایرانی علاوه بر انعام و عطا یا دستور میدهد که هموزن کتابهای ترجمه شده طلا باو بدهند.

حنین برای تهیه کتب مهمه علمی و فلسفی یونانی با سیای صغیر و فلسطین رفت و در سن ۴۸ سالگی ۱۲۱ کتاب و رساله از جالینوس ترجمه کرده بود (۱) این دانشمند و مترجم عالیقدر مقام علمی خود را پس باز مأمون در دربار معتصم الواثق بالله حفظ کرد و در زمان متوکل رئیس دارالترجمه شد و چندتن از مترجمان زبردست را زیر دست او قرار دادند. متوکل هم از این دانشمند قدردانی فراوان کرد و نوشته اند که سه دستگاه از خانه های شاهی با کلیه اثاثه و لوازم را در اختیار حنین گذارد و آنها را بانتقال رسمی او در آورد که بعداً نتوانند از او بگیرند و بعلاوه ماهی پانزده هزار درهم حقوق برای او تعیین نموده بود.

از تألیفات او در پزشکی کتاب المسائل فی الطب، المسائل فی العین، کتاب الحمام و کتاب اللبّن میباشد. سایر تألیفات او در کتابهای الفهرست ابن الندیم

و طبقات الاطباء ابن اصبیعه و اخبار الحکمای قفطی توضیح داده شده است. و کتابهای او در طب قرون وسطی مؤثر و معروف بوده است.

فرزند او یعقوب اسحق بن حنین متوفی ۲۹۸ ه. ق (۹۱۰ میلادی) نیز از مترجمین معروف و کتابهای بسیاری از حکمای یونان مانند ارسطو و اقلیدس و بطلمیوس و افلاطون ترجمه کرده که نام آنها در تتمه صوان الحکمة بیهقی و سایر کتابهای تاریخ قدیم مذکور گردیده است.

ویل دورانت مینویسد که مأمون نزدیک بود بیت الحکمة را ورشکست کند، زیرا پاداش کار حنین معادل وزن کتابهایی که ترجمه کرده بود طلا داد (۱) وقتی که متوکل بخلافت رسید او را طبیب دربار کرد ولی بعد او را یکسال زندانی کرد، زیرا از ترکیب دارویی که خلیفه میخواست بوسیله آن یکی از دشمنان خود را نابود کند دریغ کرده بود و به تهدید خلیفه که گفته بود اگر ترمزد کند او را خواهد کشت، وقتی ننهاد بود.

ایرانیان معنای قرآن را بمسلمین فهمانیدند

در بین اعراب کسی نبود که بتواند استفاده‌هایی را که غیر مسلمانان راجع بآیات قرآنی مینمودند جواب دهند نخستین کسی که با تفسیر مفصلی از قرآن با دلائل و عبارات منطقی نشان داد که قرآن کلام خدا میباشد ابو جعفر محمد بن جریر طبری بود که در سال ۳۱۰ هجری درگذشت.

تفسیر طبری مشتمل برسی جلد میباشد که بعدها مورد استفاده سایر مفسرین قرار گرفت و اکثراً تفسیرهای خود را از مکتب طبری دارند. پس از این دانشمند عالیقدر که کتاب تاریخ طبری را نیز در سال ۳۰۲ ه. ق نوشته است، امام فخر رازی (محمد بن الحسین بن حسن بن علی التمیمی البکری طبرستانی الاصل رازی) دومین دانشمند ایرانی است که بر قرآن مجید تفسیر نوشته است (متوفای ۶۰۶ ه) دیگر تفسیر (الاتقان فی علوم القرآن) توسط بدرالدین زرکش و سپس زمخشری (متوفای ۸۳۶ ه).

بعد از دانشمندان ایرانی دانشمندان عرب نیز تفسیرهایی بر قرآن

نوشته که اکثراً استفاده و اقتباس از تفسیرهای دانشمندان ایرانی است .
 ویل دورانت مورخ و محقق عالیمقام معاصر در باره طبری مینویسد :
 ابوجعفر محمد طبری (۲۲۴-۳۱۱ برابر ۸۳۷-۹۲۳ میلادی) که در قلمرو
 تاریخ اسلام چون لیوی Livy مورخ معروف مغرب زمین است و مانند بسیاری
 از مؤلفان مسلمان ایرانی نژاد بود و در طبرستان جنوب دریای قزوین
 چشم دنیا گشوده بود و از آن پس که چون علمای فقیر دوران خویش سالها
 در دیار عرب و شام و مصر سفر کرد، در بغداد استقرار یافت و به قضا مشغول
 شد . چهل سال از عمر خویش را بنوشتن کتاب اخبار الامم والملوک که یک
 تاریخ عمومی است صرف کرد. وی تاریخ جهان را از آغاز خلقت تا سال
 ۵۳۰ ق (۹۱۳ میلادی) یاد کرده و قسمتی از این کتاب که بیجامانده پانزده
 جلد بزرگ است بگفته مورخان آنچه نماینده ده برابر این بوده است .
 خاورشناس شهیر روسی و . بارتلد مینویسد :

واعراب در بسیاری از امور تقلید ایران پیش از اسلام نموده و از خدمات
 مستخدمین ایرانی الاصل استفاده میکردند . کلماتی که بسلیمان خلیفه نسبت
 میدهند معروف است که گفته مراشکفت آید از ایرانیان که هزار سال سلطنت
 کردند و ساعتی محتاج ما نشدند و حال آنکه ماصد سال سلطنت کردیم و
 یکساعت نتوانستیم بی آنها بسر بریم، درجائی دیگر کلماتی یکی از بزرگان
 ایران نسبت میدهند که بامیر خراسان که عرب بود خطاب کرده و میگوید
 ما ایرانیان در پرتو حزم و خرد و رفتار شایسته چهارصد سال از دنیا خراج
 گرفتیم و حال آنکه نه کتاب فصیح و مقدس داشتیم و نه رسولی (که فرستاده
 خدا باشد) . (۱)

البته تشکیلات دولتی خلفا عین تشکیلات ساسانیان نبود ولی دنباله
 تکامل آن بود هنگامی که انحطاط خلافت شروع شد سلسله‌های
 ایرانی الاصل ظهور کردند ولی در بین این سلسله مؤسس خاندان
 آل زیار که در قرن دهم میلادی ظهور کرده همچو نسبت میدهند که وی

مصمم بوده بغداد را مسخر ساخته تیسفون را دوباره پایتخت قرار دهد و خود را شاهنشاه بنماید. عمر دولت و اقتدار آل بویه که در همان قرن ظهور کرده بود بیشتر بود. عضالدوله دیلمی (۹۴۹-۹۸۳) که مقتدرترین پادشاه این سلسله بود مثل برخی دیگر از سلاطین آل بویه لقب خود را بروی سکه شاهنشاه نقش کرده بود و عضالدوله دیلمی یگانه پادشاه مسلمان ایرانی الاصل است که خیال سلطنت دنیا را در سر داشت. کلماتی را که باسکندر و بعد به تیمور نسبت دادند به عضالدوله هم نسبت میدهند که تمام زمین‌ها برای دو پادشاه بسیار تنگ است.

لیستریخ خاورشناس معروف معاصر هم نوشته است:

چون ایران یکباره تحت فرمانروائی مسلمانان درآمد و خلفا باوضاع این-بلاد که زیر تسلط آنها میزیست آشنا گردیدند، اصول ایرانیان را در اداره کردن کشور پسندیده راه ورسم سلاطین ساسانی را در سیاست داخلی پیش گرفتند. مخصوصاً خلفای عباسی که یک قرن و اندی بعد از وفات پیغمبر اسلام رقبای خود یعنی خلفای اموی را از میان برداشتند و پایتخت دولت خلفا را از شام بمراق آورده در بغداد که چند کیلومتر بالای تیسفون پایتخت زمستانی ساسانی در ساحل دجانه واقع بود بنیان گذاردند و این پایتخت بزودی مرکز شرقی دولت اسلامی گردید (۱).

ابن خلدون مینویسد: بیشتر از پیشوایان و قافله سالاران علوم و تمدن اسلامی ایرانی هستند.... سیبویه واضع علم نحو و بسیاری از علمای علم کلام و اخبار ایرانی بودند و چنانچه معروف است همگی علماً اصول و فقه و علم کلام و بیشتر از مورخان و مفسران از ایرانیان بوده‌اند.

ایرانیان همواره در جستجوی دانش بوده و بهر رسته از علوم دسترسی داشته و پیشوایان علم ایرانیها بوده‌اند....